

بربھاری

## بربهاری

بربهاری شخصیتی است که قبل از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، علم بازگشت به سلف را برافراشت، وی خود را تابع احمد بن حنبل و سلف می‌دانست. او برای سنت صحابه جایگاه زیادی قائل بود تا حدی که معتقد بود قرآن به سنت نیاز مندتر است. او در عمل هم تشدد نشان داد و به مقابله با شیعیان پرداخت. اعتقادات او در کتابی به نام «السنه» آمده است. بنابراین شناخت وی و آراء و اندیشه هایش برای شناخت بهتر اندیشه های ارتجاعی امروز امری لازم است. در این نوشتار زندگی نامه و اعتقادات بربهاری مورد بررسی قرار گرفته است.

ارتجاع و قداست بخشی به گذشته یک جامعه؛ به گونه‌ای که آن گذشته تنها الگوی صحیح برای پیشرفت و ترقی آن جامعه معرفی شود، اندیشه‌ایست که امروزه در قالب نامهایی چون وهابیت و سلفیگری، تنها راه نجات مسلمانان را همان بازگشت به گذشته آنان می‌داند. در سیر تاریخی اندیشه مذکور؛ بربهاری شخصیتی است که قبل از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، علم بازگشت به سلف را برافراشت، بنابراین شناخت وی و آراء و اندیشه هایش برای شناخت بهتر اندیشه‌های ارتجاعی امروز امری لازم است.

### زندگی نامه

ابومحمد حسن بن علی بن خلف (متوفی 329 هـ ق) پیشوای متعصب حنبلیان بغداد در زمان خود و برپا کننده چندین شورش مذهبی در این شهر است. [1] از سالزاد او اطلاعی در دست نیست، ولی با توجه به اینکه دو روایت متفاوت 96 و 77 سال، درباره مدت عمر بربهاری در دست است، وی باید در سال 233 یا 252 هـ ق به دنیا آمده باشد. از دوران تحصیل وی تنها همین اندازه می‌دانیم که در خدمت استادانی چون ابوبکر مروزی (متوفی 275 هـ ق)، نزدیک ترین شاگرد و مونس احمد بن حنبل، و سهل بن عبدالله تستری (متوفی 283 هـ ق)، صوفی بلندآوازه، به شاگردی پرداخته است. از میان شاگردانش می‌توان از ابوبکر محمد بن محمد مغربی، ابن بطه، ابوالحسین ابن سمعون و ابوعلی نجاد یاد کرد [2]. «بربهار» ادویه ای از خانواده ی گیاهان دارویی است که از هند می‌آمد و تاجران دریانورد و اهل بصره به آن بربهار و به واردکننده آن بربهاری می‌گفتند. [3] گویا خانواده بربهاری در بصره، واردکننده این ادویه بودند و او بدین جهت بربهاری خوانده شده است. اگرچه زادگاه بربهاری به درستی معلوم نیست، اما آنگونه که از زندگی سهل تستری، استاد بربهاری، بدست می‌آید بربهاری در بصره زاده شده و تا 283 هـ ق، یعنی سال وفات سهل، بصره محل اصلی زندگی او بوده است و از آن به بعد در بغداد ساکن شده. [4] اما پیش از آن سفرهایی به بغداد داشته که در خلال این سفرها شاگردی ابوبکر مروزی (ساکن و درگذشته در بغداد) [5] را کرده است. عده ای نیز برای بالا بردن مقام بربهاری پاره ای کرامات و امور غیبی را در جریان وفات او و پس از آن ذکر کرده اند که بیشتر با مذاق صوفیان می سازد و نه وهابیت و سلفیه که امروز در ضدیت آشکار با چنین مرام صوفیانه ای، خود را وامدار و وارث امثال بربهاری و پیرو آنان می‌دانند. گذشته از آنکه این کرامات را ما تنها در آثار کسانی چون ابن جوزی و ابن عماد می بینیم، یعنی حنبلیانی که جانبدارانه به

تاریخ نگریسته و آن را می-نویسند و در کنار ذکر این کرامات هیچ اشاره-ای به فتنه-گری-های بربهاری نکرده-اند. [6]

### حیات سیاسی

بربهاری در روزگاری در بغداد سربرآورد که آکنده از حوادث گوناگون بود و توطئه های رنگارنگ، خلافت رو به ضعف عباسی را گاه در دست سپهسالاران، گاه در چنگ وزراء و زمانی دستخوش هوسبازیهای حرم و حاشیه دارالخلافت قرار می داد؛ به گونه ای که اقتدار و یکپارچگی خلافت را متزلزل ساخته بود. ضعف اقتدار امریست که کار را به شورشهای فکری و سیاسی و بحرانهای حاد اقتصادی می کشانید. در این میان، بربهاری بر آن بود تا با ایجاد یک جنبش مذهبی برپایه عقاید حنبلی، اوضاع را به سمت اقتدار و تسلط حنابله سوق دهد. از این رو، هم با گروههای شیعی (از جمله قرامطه) و هم با سیاست تساهل دینی دستگاه خلافت مقتدر بالله عباسی (حک 295-320 هـ-ق) به ستیز برخاست. مشی فکری بربهاری بر این نظر مبتنی بود که هیچ گونه تسامح و تساهلی، حتی در مورد کوچک ترین بدعتها، نباید نشان داد و گرنه این بدعتها قوت می گیرند و به سنت تبدیل می گردند. بربهاری در 312 هـ ق به هنگام بروز بحرانهایی که قرامطه به وجود آورده بودند و به کاروان حاجیان حمله می بردند برای کمک مالی به حاجیان پیش قدم شد و اظهار کرد که در صورت خواست خلیفه می تواند مردم بغداد را به پرداخت کمکهای مالی هنگفت تشویق کند. این مطلب نفوذ و اقتدار چشمگیر بربهاری را نشان می دهد. وی با هر گونه برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین (ع) مخالف بود و با آن به سختی برخورد می کرد. شیعیان از بیم آزار حنابله، یا در خانه رؤسا و یا مخفیانه، به سوگواری می پرداختند. به هر روی در این دوره، نقش پنهان و آشکار بربهاری را می توان در همه شورشهایی که حنبلیان در بغداد به راه انداختند، پی گیری کرد. [7]

رابطه بربهاری با دستگاه خلافت ثبات چندانی نداشت. او گاهی از مقربان و زمانی نیز مغضوب بود. یکبار در 321 هـ ق مورد غضب خلیفه القاهر قرار گرفت، خود او متواری و یارانش به بصره تبعید شدند. پس از آن با روی کار آمدن خلیفه الراضی بار دیگر او از مقربان خلیفه گردید. اما در 323 هـ ق بار دیگر مورد قهر الراضی قرار گرفت و تا پایان عمر در اختفا به سر برد و در همان حال درگذشت. [8] شاید علت اصلی این رابطه متزلزل، گذشته از کشمکش-های شیعه و سنی در بغداد آن روز، همان شیوه افراط گرایانه بربهاری و پیروانش در اجرای امر به معروف و نهی از منکر بوده که در مواردی از حد معمول تجاوز کرده و منجر به سلب آسایش و امنیت عمومی -شده-است. مثلا ابن اثیر درباره آخرین مورد از آنها که در 323 هـ ق سبب متواری شدن بربهاری برای همیشه شد، می-نویسد: «در آن سال حنبلیان نیروی عظیمی پیدا کردند، به حدی که بر خانه سالاران و فرماندهان و سایر مردم هجوم می بردند که اگر باده یا آلت طرب باشد آنها را می ریختند و می-شکستند و تاراج می کردند. اگر هم مردی با زن یا بچه راه می رفت وضع او را تحقیق می-کردند که با آن زن یا بچه چه نحو انتسابی دارند، اگر جواب صحیح بود او را رها می کردند و گرنه او را می-زدند و سخت آزار می دادند و نزد رئیس شرطه (پلیس) می بردند و شهادت می-دادند که مرتکب کارهای زشت و فسق و فجور شده. پیروان بربهاری، بغداد را با این کارهای سختگیرانه مضطرب کردند. بدرخشنی که رئیس شرطه بود دستور داد در دو طرف بغداد جار بزنند که اتباع بربهاری حنبلی نباید دو نفر با هم باشند و حق ندارند درباره مذهب و عقیده خود بحث و مناظره کنند. یک پیشنماز حنبلی هم حق ندارد پیشوای نماز جماعت شود، مگر اینکه بسم الله الرحمن الرحیم را علنا و بلند بخواند، چه در نماز صبح و چه در نماز عشا، این ندا و تهدید سودی نبخشید، بلکه بر شر و فتنه افزود. آنها کوران را وادار کردند

که هر شافعی مذهب که وارد مسجد شود او را با عصا بزنند و آنها چنان می زدند که کشته می شد.

راضی [خلیفه وقت] دستوری نوشت که برای حنبلیها خوانده شود. کار آنها را تقبح کرد و ایشان را بد عقیده خواند و در آن رقعہ چنین آمده: گاهی شما (حنبلیان) صورت زشت و پلید خود را مثال روی خداوند می-دانید و خود را شبیه یزدان می خوانید و برای خدا دست و پا و انگشت و کفش زرین قائل می-شوید و حتی بوی خدا را وصف می-کنید و گاهی شیعیان آل محمد(ع) را کافر و گمراه می-دانید. شما مسلمین را به دین باطل و بدعت و مذهب فاسدی دعوت می-کنید که قرآن منکر آن است. شما زوار قبر امامان را انکار می کنید و زائران را گمراه می-دانید؛ با وجود این انکار، خود به زیارت قبر یکی از عوام (منظور احمد بن حنبل است) که شرف و نسب ندارد، می روید و در مقبره او برای تبرک و زیارت تجمع می کنید. او شرف نسبت پیغمبر(ص) را ندارد و شما به عوام امر می کنید که قبر او را زیارت کنند و برای او قائل به معجزه پیغمبران می شوید و می-گویید که صاحب کرامات و مقامات است. خداوند شیطان را لعنت کند که این کارهای زشت را در نظر شما خوب نموده و شما را فریب داده و گمراه کرده. امیرالمؤمنین (مقصود خلیفه راضی) سوگند یاد می کند و به سوگند خود وفا و عمل خواهد کرد که اگر از مذهب زشت و راه کج منحرف نشوید، شما را سخت خواهد زد و تبعید خواهد کرد و بالاخره خواهد کشت و پراکنده و نابود خواهد نمود و با شمشیر گردن شما را خواهد زد و خانه شما را با آتش خواهد سوخت». [9]

#### آراء و عقاید

گفته- شده؛ بربهاری بیش از سیصد کتاب نوشته [10] که به نظر می-رسد مبالغه آمیز و نادرست باشد؛ چراکه ابن ابی- یعلی در طبقات الحنابلة بدون ذکر عدد یا نامی، تنها به داشتن تألیفاتی از او اشاره می-کند و از یک کتاب بنام « شرح کتاب السنة » یاد می-کند و سپس به نقل مطالب آن می-پردازد. [11] این کتاب تنها اثریست که امروزه از بربهاری برجای مانده و معجونی از آراء اعتقادی و فقهی اوست. برخی از آن آراء اینگونه است:

1- اسلام فقط سنت است و از لوازم سنت همراه جماعت بودن است. پایه اصلی جماعت نیز اصحاب محمد(ص) هستند و همین اصحاب، اهل سنت و جماعتند، پس هر کس به آنها تمسک نکند گمراه و بدعتگزار است و هر بدعتی گمراهیست و گمراهان اهل دوزخند. نیاز قرآن به سنت نیز بیش از نیاز سنت به قرآن است. [12]

2- ایمان به اینکه خداوند در روز قیامت با چشم سر دیده می-شود و خود خداوند بی-پرده و بدون واسطه از بندگانش حسابرسی می-کند اما اگر کسی گمان کند خداوند در این دنیا دیده می-شود کافر است. اولین کسانی که خداوند را در بهشت با چشم سر می-بینند، نابینایان، سپس مردان و بعد زنان-اند. در روز قیامت نیز ترازویی برای وزن کردن خیر و شر وجود دارد که دو کفه و یک زبانه دارد [یعنی همانند ترازوهای این دنیا]. [13]

3- ایمان به شفاعت پیامبر(ص) از گناهکاران، که این شفاعت سه گونه است: برخی در آغاز روز قیامت مشمول آن می-شوند. عده-ای در همان روز اما به هنگام عبور از صراط و گروهی پس از ورود به جهنم و تحمل مقداری عذاب. همچنین همه انبیا، صدیقین، شهدا و صالحان می-توانند از گناهکاران شفاعت کنند.

4- مرده در قبرش می-نشیند و خداوند روحش را به سویش می-فرستد تا پاسخ نکیر و منکر را که از دین و ایمانش میپرسند، بدهد و سپس روح بدون هیچ دردی جدا می-شود. مرده از کسی که به زیارتش برود آگاهی می-یابد و مومن در قبرش پاداش داده می-شود و فاجر

عذاب. [14]

5- زندقه، کفر، شک، بدعت، گمراهی و حیرت در دین همه زاییده علم کلام و متکلمین-اند. [15]  
6- از وفات پیامبر(ص) تا قتل عثمان «دین عتیق» بود و قتل عثمان اولین تفرقه و اختلاف را در امت به وجود آورد. باید درباره علی(ع) و معاویه و عایشه و طلحه و زبیر و کسانی که با آنها بودند، سکوت کرد و امر آنها به خدا واگذار شود. [16]

7- سنی کسی است که: برخلاف شیعیان؛ ابوبکر، عمر، عثمان و علی را بر همه صحابه مقدم کرده (البته در موضعی دیگر تنها ابوبکر، عمر و عثمان را بر همه صحابه مقدم ساخته و علی(ع) را در کنار امثال طلحه و زبیر در مقامی پایینتر از آن سه و برتر از دیگر صحابه قرار داده-است) [17] و از باقی صحابه تنها به نیکی یاد می-کند.

8- برخلاف مرجئه ایمان را مرکب از قول و عمل می-داند که زیاده و نقصان پذیر هست.

9- برخلاف برخی دیگر از فرق، نماز را به امامت هر صالح و فاجری صحیح می-داند و در کنار هر حاکمی به جهاد برخاسته، بر او خروج نکند و برایش دعای خیر نماید.

10- وی بخلاف قدریه، همه امور اعم از خیر و شر را از خدا می-دانست و اینکه خداوند هرکس را بخواهد هدایت یا گمراه می-کند. [18]

سخن آخر

ما در اینجا تنها یک فقره از کتاب بربهاری را که خود او در توصیف کتابش آورده ذکر می-کنیم و قضاوت را به وجدانهای بیدار واگذار می-کنیم: «هر کس به آنچه در این کتاب آمده اقرار کند و به آن ایمان بیاورد و آنرا امام خود قرار دهد و حتی در یک حرف آن شک نکند و یک حرف از آن را تکذیب نکند، او تمام و کمال پیرو سنت و جماعت است و هر کس یک حرف از آنچه در این کتاب آمده را انکار کند یا در یک حرف از آن شک نماید یا حتی توقف کند او منحرف است». [19]

- [1] - : 36 3 .1419 4709 .11
- [2] [http://www.cgje.org.ir/shavad.asp?id=123&avaid=4709] - [3] - : 2 1382
- [4]133 - [http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php]5 25
- [6]148 - : : 350348 13 1514 14 1992/1412 - : 4 1986/1406
- 121 158 164 [7]- [8] - 201 2 1989 : 1371 .20 [9]98 32 - [10]33
- [11] - [12]76 36 - : 1414 67 [13]89 72 - [14]94 84 72 - [15]93 - [16]94
- 106 [17]111 75 - [18]76 - [19]133 132 - 135